

بسم الله الرحمن الرحيم

# فیش منبر

جامعیت اوصاف امیرالمومنین

\* علیه الصلاه و السلام \*



کانال فیش منبر در ایتا



<https://eita.com/fishemenbar>

عرضه در سایت طلبه یار =

<http://www.talabeyar.ir>

## جامعیت اوصاف امیر مؤمنان علی علیه السلام

در مکتب لایموت دردانه علی است  
در کون و مکان شاهد فرزانه علی است  
در کعبه ظهور کرده تابر همه خلق  
معلوم شود که صاحب خانه علی است  
خانه کعبه صدف گشت که معلوم شود  
بین ابناء بشر گوهر یک دانه علی است

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در سیزدهم رجب سال ۳۰ عام الفیل در کعبه دیده به جهان گشود. مادرش فاطمه بنت اسد، زنی که سخت مورد احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، و پدرش عمران، معروف به ابوطالب حامی بزرگوار رسول خدا بود.

مادرش فاطمه می گوید: وقتی از خانه خدا خارج شدم «هتف بی هاتف یا فاطمه سمیه علیا فهو علی والله الاعلی یقول: انی شققت اسمہ من اسمی و ادبته بادبی و وقفته علی غامض علمی و هو الذی یکسر الاصنام فی بیتی و هو الذی یؤذن فوق ظهر بیتی و یقدسنی و یمجدنی فطوبی لمن احبه و اطاعه و ویل لمن ابغضه (۱)» ؛

هاتفی [از غیب] مرا ندا داد: ای فاطمه! [این نوزاد را] به نام علی نام گذاری کن. پس او علی است و خدای اعلی می گوید: به راستی، اسم او را از اسم خودم جدا ساختم، و او را به ادب خود، ادب نمودم و او را بر پیچیدگیهای علم خود آگاه ساختم و او کسی است که بتها را در خانه من خواهد شکست و بر بام خانه من اذان خواهد گفت و مرا تقدیس و تمجید خواهد نمود. پس خوش به حال کسی که او را دوست بدارد و اطاعتش کند و وای بر کسی که او را دشمن بدارد.»

سرانجام در بیست و یکم ماه مبارک رمضان ۴۰ هجری در شهر بی وفای کوفه به شهادت رسید و شبانه و مخفیانه در نجف اشرف به خاک سپرده شد، و عزیزانش در تاریکی شب، بدن پاک پدر را زیر خاک پنهان نمودند.

زمین را از عدالت پاک کردند

گریبان فلک را چاک کردند

ز چشمان ملائک اشک می ریخت

بمیرم مرتضی را خاک کردند

بدون هیچ تعارفی درباره علی علیه السلام سخن گفتن و اوصاف او را بیان نمودن، کاری است بس مشکل، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «لو ان الرياض اقلام والبحر مداد والجن حساب والانس كتاب ما احصوا فضائل علی بن ابی طالب (۲)؛ اگر همه درختان باغها قلم شوند، و تمام دریاها مرکب و جوهر، و جنها حسابگر و انسانها نویسنده گردند، نمی‌توانند فضایل علی علیه السلام را شماره کنند»

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

همچنین آن حضرت فرمود: «خداوند برای برادرم علی علیه السلام فضایلی قرار داده که از شماره بیرون است. هر کس یکی از فضایل او را بیان و بدان معترف باشد، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را خواهد بخشید و کسی که فضیلتی را از او بنویسد تا وقتی که از آن نوشته اثری باقی است فرشته‌ها برایش طلب آمرزش می‌کنند و آنکه به فضایل علی علیه السلام گوش بسپارد، خداوند گناهانی را که به وسیله گوش دادن مرتکب شده، می‌بخشد. هر کس به نوشته‌ای در فضیلت علی علیه السلام

نگاه کند، گناهی را که به وسیله چشم انجام داده است، مورد آمرزش قرار خواهد داد.» (۳)

و خود آن حضرت در بیانی دردمندانه فرمود: «غدا ترون ایامی و یکشف لکم عن سرائری و تعرفونی بعد خلو مکانی و قیام غیری مقامی (۴)؛ فردا روزگار مرا می بینید [و مرا خواهید شناخت] و برای شما از اسرار [شخصیت] من پرده برداشته می شود و مرا بعد از خالی شدن مکان من [و رفتن من از این دنیا] و نشستن دیگران به جای من خواهید شناخت.»

آری علی را یا نشناختند و یا قدر او را ندانستند. عمر گفت: «عقمت النساء ان یلدن علی بن ابی طالب؛ زنان، دیگر شخصیتی مانند علی نزنند (۵)» ولی آن گونه با او رفتار کرد که تاریخ از بیانش شرم دارد.

شبلی شمیل مادی مسلک می گوید: «الامام علی بن ابی طالب عظیم العظماء نسخه مفردة لم یر لها الشرق و لا الغرب صورة طبق الاصل لاقدیما ولاحدیثا؛ امام علی بن ابی طالب بزرگ بزرگان، یگانه نسخه ای است که شرق و غرب، نسخه ای مطابق او در گذشته و حال ندیده است.» (۶)

و جرج جرداق مسیحی می گوید: «ماذا علیک یادنیا لو حشدت قواک فاعطیت فی کل زمن علیا بعقله و قلبه و لسانه و ذی فقاره؛ ای دنیا! چه می شد که قدرتهای خویش را بسیج می کردی و هر دوره‌ای [انسانی] مانند علی علیه السلام را با همان عقل و روح، و با همان زبان [و قدرت] و شجاعت [به جامعه بشری] تحویل می دادی.» (۷)

با همه اینها علی علیه السلام برای بشر ناشناخته است؛ چرا که علی علیه السلام قرآن ناطق است. همچنان که قرآن صامت ناشناخته است و بشر به عمق و ژرفای آن نرسیده است، به ژرفا و حقیقت علی علیه السلام نیز پی نبرده‌اند.

یکی از شاعران مصری چنین می‌سراید:

لئن قیل اسلام و ما قیل حیدر

فذلک قلب لیس ینبضه دم (۸)

«اگر اسلام گفته شود [و اسلام را بپذیریم] ولی به حیدر و علی قائل نباشیم [و امامت او را نپذیریم]، پس این قلبی [که اسلام را پذیرفته] در آن خون جریان ندارد، [قلبی است که حیات ندارد و اسلامی است که روح ندارد].»

البته در اینجا بنا نداریم که اوصاف بی‌پایان علی علیه السلام را بیان کنیم؛ بلکه فقط حالاتی را از زبان شخصیت‌هایی که گوشه‌ای از عظمت او را دریافته‌اند بیان می‌کنیم.

امام خمینی قدس سره درباره مقام و منزلت آن حضرت می‌فرماید: «ما با کدام مؤونه و با چه سرمایه‌ای می‌خواهیم در این وادی وارد شویم؟ ما درباره شخصیت علی بن ابی طالب علیه السلام از حقیقت نا شناخته او صحبت کنیم یا از شناخت محجوب و مهجور خود؟ اصلاً علی علیه السلام یک بشر ملکی و دنیوی است که ملک‌یان از او سخن بگویند یا یک موجود ملکوتی است که ملکوتیان او را اندازه گیری کنند؟ اهل عرفان درباره او جز با سطح عرفانی خود و فلاسفه و الهیون جز با علوم محدوده خود با چه ابزاری می‌خواهند به معرفی او بنشینند؟! تا چه حد او را شناخته‌اند تا ما مهجوران را آگاه کنند؟ دانشمندان و اهل فضیلت و عارفان و اهل فلسفه با همه فضایل و با همه دانش ارجمندشان، آنچه از آن جلوه تام حق دریافت کرده‌اند، در حجاب وجود خود و در آئینه محدود نفسانیت خویش است و مولا غیر از آن است. پس اولی [و بهتر] آنکه از این وادی بگذریم.» (۹)

آنچه در جملات فوق بیان شده حقیقتی است که قرن‌ها قبل سرور  
کائنات عصاره عالم هستی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امیر  
مؤمنان بیان نموده است:

« یا علی ما عرف الله حق معرفته غیری و غیرک و ما عرفک حق  
معرفتک غیرالله و غیری ( ۱۰ ) ای علی! خداوند متعال را نشناخت به  
حقیقت شناختنش جز من و تو، و تو را نشناخت آن گونه که حق شناختن  
توست، جز خدا و من. »

و یا در جای دیگر فرمود: « یا علی لایعرف الله تعالی الا انا و انت و  
لایعرفنی الا الله و انت و لایعرفک الا الله و انا ( ۱۱ ) ای علی! خدا را  
نشناخت جز من و تو، و مرا نشناخت جز خدا و تو و تو را نشناخت مگر  
خدا و من. »

بنابراین، مانیز از بیان اوصاف آن امام همام می‌گذریم و در این مقال  
برآنیم که راز اوصاف متضاد آن حضرت را در حد درک و توان خود بیان  
داریم.



از مسائلی که سخت توجه دانشمندان را به خود جلب نموده، اوصاف متضاد علی علیه السلام است.

به طور معمول انسانها یا شجاعاند و اهل تقوی و تقدس نیستند؛ یا دلسوزند و شجاعت ندارند؛ یا حراف و پر سخن هستند؛ یا ساکت و کم گو؛ یا زاهدند و اهل سیاست و رزم نیستند و یا.... ولی علی علیه السلام چنین نیست؛ بلکه جامع صفات نیکو است.

حال، به نمونه هایی از سخنان بزرگان در این زمینه اشاره می شود:

۱. سید رضی قدس سره که به بیش از هزار سال پیش تعلق دارد، متوجه این نکته و شیفته آن است. لذا می گوید: «از عجایب علی علیه السلام که منحصر به خود او است و احدی با او در این جهت شریک نیست، این است که وقتی انسان در آن گونه سخنانش که در زهد و موعظه و تنبه است تامل می کند، و موقتا از یاد می برد که گوینده این سخن، خود شخصیت اجتماعی عظیمی داشته و فرمانش همه جا نافذ و مالک الرقاب عصر خویش بوده است، شک نمی کند که این از آن کسی است که جز زهد و کناره گیری چیزی را نمی شناسد و کاری جز عبادت و

ذکر ندارد؛ گوشه خانه یا دامنه کوهی را برای انزوا اختیار کرده، جز صدای خود چیزی نمی‌شنود و جز شخص خود کسی را نمی‌بیند و از اجتماع و هیاهوی آن بی‌خبر است. کسی باور نمی‌کند که سخنانی که در زهد و تنبه و موعظه تا این حد موج دارد، و اوج گرفته است، از آن کسی است که در میدان جنگ تا قلب لشکر فرو می‌رود، شمشیرش در اهتزاز است و آماده ربودن سر دشمن است، دلیران را به خاک می‌افکند و از دم تیغش خون می‌چکد، و در همین حال این شخص زاهدترین زهاد و عابدترین عباد است.»

آنگاه می‌گوید: «من این مطلب را فراوان با دوستان در میان می‌گذارم و اعجاب آنها را بدین وسیله بر می‌انگیزم.» (۱۲)

۲. صفی الدین حلی متوفای قرن هشتم هجری در این باره می‌گوید:

جمعت فی صفاتک الاضداد      و لهذا عزت لک الانداد

زاهد حاکم حلیم شجاع      ما تک ناسک فقیر جواد

خلق یخجل النسیم من اللطف      و باس یذوب منه الجماد

جل معناک ان تحیط به      الشعر و یحصی صفاتک

النقاد (۱۳)

«در صفات تو ضدها جمع شده‌اند. از این رو، همانند تو کم پیدا است، هم زاهدی و هم حاکم [که نوعاً این دو جمع نمی‌شوند]، هم حلیمی [در نهایت درجه حلم] و هم شجاعی [در نهایت درجه شجاعت]، هم خونریزی [در نهایت درجه خونریزی آنجایی که باید خون کثیفی را ریخت] و هم عابدی [در منتهای درجه عبادت]، فقیری و بخشنده (نداری و انفاق کننده)، خلقهای [نیکی] که نسیم [سحر] از لطافت آن شرمسار و خجل است و شدت [و قدرت و صلابتی که] جمادات به موجب آن ذوب می‌شوند. معنا [و صفات] تو برتر از آن است که شعر بر آن احاطه یابد و نقاد آن را شماره کند.»

۳. شیخ محمد عبده، شارح نهج البلاغه، می‌گوید:

«قطع نظر از سخنان علی، به طور کلی روح علی یک روح وسیع و همه جانبه و چند بعدی است، و همواره این خصلت ستایش شده است. او زمامداری است عادل؛ عابدی است شب زنده دار؛ در محراب عبادت گریان و در میدان نبرد خندان است؛ سربازی ست خشن و سرپرستی است مهربان و رقیق القلب؛ حکیمی است ژرف اندیش؛ فرماندهی است لایق؛ او هم معلم است و هم خطیب و هم قاضی و هم مفتی و هم کشاورز

و هم نویسنده؛ او انسان کامل است و بر همه دنیا‌های روحی بشریت محیط است.» (۱۴)

۴. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌گوید:

«در علی هم خاصیت فیلسوف است و هم خاصیت رهبر انقلابی و هم خاصیت پیر طریقت و هم خاصیتی از نوع خاصیت پیامبران. مکتب او، هم مکتب عقل و اندیشه است و هم مکتب ثوره و انقلاب و هم مکتب تسلیم و انضباط و هم مکتب حسن و زیبایی و جذبه و حرکت.

علی علیه السلام پیش از آنکه امام عادل برای دیگران باشد و درباره دیگران به عدل رفتار کند، خود شخصا موجودی متعادل و متوازن بود. کمالات انسانیت را با هم جمع کرده بود. هم اندیشه‌ای عمیق و دور رس داشت و هم عواطفی رقیق و سرشار. کمال جسم و کمال روح را توأم داشت. شب، هنگام عبادت از ماسوی می‌برید و روز، در متن اجتماع فعالیت می‌کرد. روزها چشم انسانها موا سات و از خودگذشتگیهای او را می‌دید و گوشه‌ایشان پند و اندرزها و گفتارهای حکیمانه اش را می‌شنید، و شب چشم ستارگان اشکهای عابدانه اش را می‌دید و گوش آسمان مناجاتهای عاشقانه اش را می‌شنید. هم مفتی بود و هم حکیم؛ هم عارف و

هم رهبر اجتماعی؛ هم زاهد بود و هم سرباز؛ هم قاضی و هم کارگر؛ هم خطیب بود و هم نویسنده و بالاخره به تمام معنی یک انسان کامل بود با همه زیباییهایش.» (۱۵)

جامعیت علی علیه السلام از نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

جامعیت علی علیه السلام و برخورداری او از او صاف متضاد، هرچند برای بزرگان و دانشمندان جنبه کشفی و تازگی دارد، ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۱۴۰۰ سال قبل این مسئله را گوشزد نمود. بیهقی یکی از دانشمندان نامی اهل سنت چنین روایت نموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«من احب ان ينظر الى آدم عليه السلام في علمه و الى نوح عليه السلام في تقواه و ابراهيم عليه السلام في حلمه و الى موسى في عبادته فليُنظر الى علي بن ابي طالب عليه الصلوٰة والسلام؛

هر کسی که دوست دارد به علم و دانش آدم علیه السلام بنگرد و مقام تقوا و خودنگهداری نوح را [مشاهده نماید] و بردباری حضرت

ابراهیم علیه السلام را [نظاره کند] و به عبادت موسی علیه السلام [پی  
ببرد] ، باید به علی بن ابی طالب علیه السلام نظر بیندازد.» (۱۶)

این روایت بیانگر این حقیقت است که علی علیه السلام جامع صفات  
پیغمبران اولوالعزم است. از این رو، در روایت طولانی دیگری از صعصعہ  
بن صوحان می‌خوانیم که خود حضرت نیز به این حقیقت اشاره نموده  
است:

«اگرچه تمجید و تجلیل از خویشتن زشت است، لکن از باب اظهار  
نعمت الهی می‌گویم که من بر موسی و عیسی و ابراهیم و آدم و نوح و  
سلیمان و... برتری دارم. (۱۷)»

## بیان مدعی

### ۱- امام علی علیه السلام هم شجاع هست و هم گاهی اظهار ترس می‌کند

ادعای ما این است که علی علیه السلام هم شجاع است و هم گاهی به  
شدت اظهار ترس می‌کند، هم سخاوتمند است و هم بخیل و... اما شجاعت  
آن حضرت جای هیچ تردیدی نیست؛ بلکه شهره و آوازه جهانی دارد؛  
در جنگ بدر این علی علیه السلام است که بعد از کشتن شجاعانی چون

ولید و شیبه و عاص و حنظله، زمینه پیروزی را فراهم می‌کند و در جنگ احد آن کسی که تا پای جان مقاومت کرد و مدال «لافتی الا علی، و لاسیف الا ذوالفقار (۱۸)؛ جوانمردی چون علی و شمشیری چون ذوالفقار نیست» از خداوند دریافت نمود، علی بود. در حالی که عمر و ابوبکر فرار کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله راتنها گذاردند.

در جنگ خندق این علی است که ندای «هل من مبارز» عمرو بن عبدود را جواب داد و به جنگ او رفت و این چنین، تمام ایمان در مقابل تمام کفر قرار گرفت: «برز الایمان کله الی الشرک کله.» (۱۹)

افزون بر این ضربت او که باعث کشته شدن عمرو می‌شود، از عبادت جن و انس برتر دانسته می‌شود که: «ضربة علی علیه السلام فی يوم الخندق افضل من عبادة الثقلین.» (۲۰) و یا در جنگ خیبر بعد از هشت روز محاصره دژ قموص و فرار کسانی چون ابوبکر و عمر علی علیه السلام در خیبر را کند؛ بابتی که حتی هشت نفر نتوانستند آن را از جا تکان دهند و خود فرمود: «والله ما قلقت باب خیبر بقوة جسمانیة بل بقوة رحمانیة» (۲۱)؛ به خدا قسم در خیبر را با قدرت جسمانی نکندم؛ بلکه با قدرت رحمانی نکندم.

بیان موارد شجاعت امام علی علیه السلام از حوصله این نوشته خارج است و در شجاعت او همین بس که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «والله انه جیش فی سبیل الله؛ (۲۲) به خدا قسم علی علیه السلام یک لشکر است [در جنگیدن] در راه خدا.»

همچنین خود آن حضرت فرمود: «والله لو تظاهرت العرب علی قتالی لما ولیت عنها... (۲۳)؛ به خدا سوگند اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی بر نتابم.»

و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «یا علی! اگر تمام شرق و غرب عالم به جنگ تو آیند، توان جنگیدن با همه آنان را داری.» (۲۴)

ولی همین علی علیه السلام که اسدالله الغالب است، گاهی آن چنان می لرزد و می ترسد و اظهار خوف و ترس می کند که انسان خیال می کند در وجود او از شجاعت هیچ خبری نیست. ضرار بن ضمره در حضور معاویه درباره علی علیه السلام چنین گفت:

«... فاشهد بالله لقد رایته فی بعض مواقفه و قد ارحی اللیل سدوله و غارت نجومه و هو قائم فی محرابه قابض علی لحیته یتملل یتملل السلیم و یبکی بکاء الحزین... آه آه من قلۀ الزاد و بعد السفر و وحشۀ الطریق و



عظیم‌المورد (۲۵)؛ پس خدا را شاهد می‌گیرم که او را در بعضی از جایگاه‌هایش دیدم. در وقتی که شب پرده‌های تاریکی‌اش را انداخته بود و ستارگان ظاهر شده بودند، در حالی که در محرابش ایستاده بود و محاسن خود را بر دست گرفته بود و مانند انسان مار گزیده به خود می‌پیچید و چون انسان غمدیده گریه می‌کرد... [گویا هنوز آواز او را در گوش جان دارم که می‌فرمود:] آه آه از کمی توشه، طولانی بودن سفر، وحشت راه و بزرگ بودن جایگاه ورود.»

پس آنگاه اشک معاویه جاری شد و با آستینش آن را پاک کرد و دیگران هم اشک ریختند. سپس معاویه گفت: آری ابوالحسن چنین بود. بعد گفت: ای ضرار! چگونه در فراق علی علیه السلام صبر می‌کنی؟ گفت: مانند کسی که فرزندش را بر روی سینه‌اش قربانی نموده باشد... که اشکش تمام نمی‌شود و حسرتش پایان نمی‌یابد. و با همان حال گریه، از نزد معاویه بیرون آمد. معاویه گفت: اگر بمیرم شما چنین ثنا نمی‌گویید. شخصی گفت: رفیق به اندازه رفیقش است. (۲۶)

به دعای کمیل علی بن‌گريد، جز گريه و زاري و ترس و لرز در آن نمی‌بينيد: «ياسيدي فكيف لي و انا عبدك الضعيف الذليل الحقير المسكين

المستکین؛ ای آقای من! پس چگونه خواهد بود حال من در حالی که من بنده ضعیف، خوار، ناچیز، مستمند و بیچاره تو هستم. (۲۷)»

همچنین به دعای صباح آن حضرت که سر تا پا اظهار عجز و ناتوانی و بی‌چیزی است بنگرید که می‌گوید: «الهی قرعت باب رحمتک بید رجائی و هربت الیک لاجئاً من فرط اهوائی؛ خدایا! من در خانه رحمت تو را با دست امیدواری می‌کوبم، و به سوی تو فرار می‌کنم در حالی که از بی‌حدی هواهایم به تو پناه می‌برم.» (۲۸)

شبیهِ همین مضمون را در ابتدای مناجات شعبانیه داریم. آنجا که به درگاه الهی عرض می‌کند: «فقد هربت الیک و وقفت بین یدیک (۲۹)؛ به سوی تو فرار کردم و درمقابل تو ایستادم.»

و در مناجات مسجد کوفه، حضرتش سراسر پناه بردن به خداوند، و اظهار ضعف و ناتوانی را عرضه می‌دارد: «مولای یا مولای انت القوی و انا الضعیف و هل یرحم الضعیف الاالقوی؛ ای مولای من! ای مولای من! تو توانمندی و من ناتوان، و آیا ناتوان را جز قدرتمند ترحم می‌کند؟ (۳۰)»

نیمه شب زمزمه‌ای هست بلند

که مرا می‌گسلد بند از بند

هست جانسوزتر از ناله نی  
کرده صدناله به یک زمزمه طی  
چه روان بخش صدایی دارد  
سوز عشق است و نوایی دارد  
بس که با شور و نوا دمساز است  
به سماوات طنین انداز است  
آسمانها همه با آن عظمت  
رفته زین حال فرو در حیرت  
دشت و صحرا همه در بهت و سکوت  
که بلند است نوای ملکوت  
این نوای ابدیت از کیست  
شاید آهنگ مناجات علی است  
نیمه شب خلوت رازی دارد  
با خدا راز و نیازی دارد ( ۳۱ )

۲. امام علی علیه السلام هم سخاوت دارد بی حد و نهایت و هم بخیل

است بی اندازه:

سخاوت حضرت بر هیچ کس پوشیده نیست. اوست که در حال رکوع انگشتی خویش را به فقیر می دهد و غذای سه شبانه روز خود و اهل و عیالش را در حالی که روزه دارند، تقدیم مسکین و یتیم و اسیر می کند (۳۲)؛ اوست که بعد از حفر قنوات و رسیدن به آب، بلافاصله آن را در راه خدا وقف می کند؛ اوست که در راه خدا شبانه و مخفیانه انفاق می کند (۳۳)؛ اوست که ارثی از خود به جای نگذاشت؛ اوست که بیت المال را جارو می کرد و جای آن نماز می خواند؛ اوست که شمشیرش را در حال جنگ بعد از تقاضای دشمن به او بخشید؛ اوست که انار تهیه شده برای زهرا علیها السلام را به فقیر می بخشید و... معاویه درمورد سخاوت آن حضرت گفت: «اگر علی دو مخزن از طلا و کاه داشته باشد، اول طلا را در راه خدا می دهد، آنگاه کاه را.» (۳۴)

اما همین علی سخاوتمند، گاهی آن چنان بخل می ورزد که انسان فکر می کند در مرام او اصلاً سخاوت راه ندارد. اینک به نمونه هایی توجه نمایید:

الف) آن حضرت می‌فرماید:

«والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملك به الاماء لرددته؛ به خدا سوگند اگر بیت المال [تاراج شده را هر کجا که] بیابم [به صاحبان اصلی آن] باز می‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند.» (۳۵)

ب) وقتی عقیل، برادرش، که نابینا و نیازمند بود، نزد حضرت آمده و سهم بیشتری از بیت المال درخواست نمود، آن حضرت آهن داغ شده را به دست او نزدیک کرد که از حرارت آن فریاد عقیل بلند شد. آنگاه حضرت فرمود: «مادرت به عزایت نشیند! از آزاری ناله می‌زنی و من از آتش سوزان ناله نزنم.» (۳۶)

۳- امام علی علیه السلام هم رئوف و مهربان و دلسوز است، هم گاهی از خود قاطعیت و صلابت نشان می‌دهد.

از رحم علی است که می‌فرماید: به خاطر خلخالی که از پای زن یهودیه برده شده، اگر کسی از غصه بمیرد، جا دارد؛ از دل رحمی علی است که مشک آب زن خسته را بر دوش می‌کشد، با اینکه به تقسیم امروزی بر پنجاه کشور حکومت می‌کرد (از لیبی تا داغستان شوروی)

(۳۷) ؛ از رافت علی است که شب به یتیمان و فقرا سرکشی می کرد؛ از مهربانی علی است که کنار پیرمرد نابینای خرابه نشین می نشیند و می گوید: «فقیری کنار فقیری نشسته و مسکینی کنار مسکینی.» (۳۸) و صدها مورد دیگر.

ولی همین علی علیه السلام گاهی خیلی بی رحمانه عمل می کند؛ در جنگ نهروان چهارهزار نفر از خوارج را به قتل می رساند و می فرماید: «فانا فقات عين الفتنه... (۳۹) ؛ من چشم فتنه را در آوردم.»

در جنگ جمل متجاوز از سی هزار نفر کشته شدند و در جنگ صفین نیز حدود ده هزار نفر از طرفین تلفات دادند، (۴۰) آیا نباید پیرسیم که ای علی دل رحم! کجا رفته آن همه رحمت و رافت؟!!

همین طور، علی علیه السلام که علم اولین و آخرین را دارا بود (۴۱)، گاهی اظهار نادانی می کند و می گوید: «تجرات بجهلی. (۴۲)» علی ناطق ترین و فصیح ترین انسانها بود، اما بیست و پنج سال آن چنان سکوت کرد که گویا اصلا اهل سخن نیست. (۴۳)

## حال باید دید که راز این تضادها در چیست؟

### راز جامعیت

او صاف متضاد امیرمؤمنان، علی علیه السلام از ایمان و معرفت عمیق او، از بندگی و تسلیم بی چون و چرای او در مقابل خداوند سرچشمه می گیرد. آنجا که فرمان الهی بر آن است که باید شجاع و دلیر باشد و جان در کف اخلاص نهد، علی سراپا شجاعت و دلیری است، ولی آنجا که در پیشگاه معبود خود می رسد که جایگاه خضوع و خشوع و تذلل و کوچکی است، سراپا ترس و لرز، و گریه و ناله است. آنجا که به مال خودش می رسد تمام سخاوت است، اما آنگاه که به بیت المال می رسد و مامور است طبق عدالت رفتار کند، سراپا بخل و امساک است. و همین طور، اوصاف دیگر علی علیه السلام تابع فرمان الهی است.

اینک به نمونه هایی که نشان دهنده روح یقین، ایمان عمیق و بندگی محض اوست اشاره می کنیم:

## ۱. قرآن ناطق و وحی مجسم:

امام علی علیه السلام خود فرمود: «انا القرآن الناطق (۴۴) ; انا كلام الله الناطق (۴۵) ; انا علم الله... و لسان الله الناطق (۴۶) ; من قرآن ناطقم، من سخن خدای ناطقم، من دانش خدا و زبان خدای ناطقم.»

## ۲. شهود و ملکوت:

آن حضرت می فرماید: «و لقد نظرت فی الملكوت باذن ربی فما غاب عنی ماکان قبلی و لاما یاتی بعدی (۴۷) ; به حقیقت، من به ملکوت [جهان] باذن پروردگار نظر کردم. پس چیزی از گذشته و آینده از من پنهان نیست.»

## ۳. افتخار اطاعت و بندگی:

از امیرمؤمنان نقل شده است که به درگاه خداوند عرض می کرد: «کفی لی عزا ان اکون لک عبدا و کفی لی فخرا ان تکون لی ربا (۴۸) ; [در] عزت من همین بس که بنده تو [و سراپا تسلیم امر تو] باشم و این افتخار مرا کافی است که تو پروردگار [و مربی] من باشی.»

برخی انسانها به خاطر ترس از جهنم و یا طمع به بهشت خدا را بندگی می کنند، ولی علی هم عبادت عاشقانه دارد و هم آگاهانه، از این رو،



عرض می‌کرد: «الهی ما عبد تک خوفا من نارک و لاطمعا فی جنتک بل وجد تک اهلا للعبادة فعبدتک (۴۹) ؛ خدایا! من تو را به موجب بیم از آتشت و یا به خاطر طمع در بهشتت پرستش نکرده‌ام ؛ بلکه بدان جهت تو را پرستش کردم که شایسته پرستش یافتم.»

و در جای دیگر فرمود: «لو لم يتوعد الله علی معصيته لکان يجب الا يعصى شکرا لنعمه (۵۰) ؛ اگر [فرضا] خداوند به نافرمانی خویش وعید نداده [و کیفری معین نکرده بود] ، سپاسگزاری نعمتهایش ایجاب می‌کرد که از فرمانش تمرد نشود.»

آن حضرت در ادامه پاسخ برادرش عقیل فرمود: «والله لو اعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها علی ان اعصى الله فی نمله اسلبها جلب شعيرة ما فعلته ؛ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمانهاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم و به ناروا پوست جوی را از مورچه‌ای بگیرم، چنین نخواهم کرد.» آنگاه چنین فرمود: «همانا این دنیای آلوده شما نزد من، از برگ جویده شده دهان ملخ پست‌تر است.»

(۵۱)

شب نوزدهم وقتی حضرت اذان آخرش را گفت، از ماذنه پایین آمد  
و با خود این گونه زمزمه کرد:

خلوا سبیل المؤمن المجاهد

فی الله لا یعبد غیر الواحد (۵۲)

« باز کنید راه مؤمن رزمنده در راه خدا را، که جز [خدای] واحد  
نیستیده است.»

تمام ارزشهای علی، عظمت و مقام او، و تمام اختلافات و تضادها در  
اوصاف او، درهمین وصف بندگی او نهفته است.

زبارگاه قدس حق یک نفس او کنار نیست علی است عاشق خدا  
بندگی اش شعار نیست

پیش یتیم بی‌نوا زانو زند گریه کند لباس وصله می‌زند اسیر روزگار  
نیست

سوده همدانی بانوی فداکار و دلباخته و شیعه راستین علی علیه  
السلام، در مقابل معاویه بر علی درود فرستاد و در وصف او چنین گفت:

صلی الله علی روح تضمنها

قبر فاصبح فيه العدل مدفونا

قد حالف الحق لا يبغى به بدلا

فصار بالحق والايمان مقرونا (۵۳)

«درود خدا بر روانی باد که او را خاک بر گرفت و عدل در آن مدفون گشت. باحق پیمان بسته بود که به جای آن بدلی نگزیند؛ پس با حق و ایمان مقرون گشته بود.»

پی نوشت:

(۱) شیخ عباس قمی، انوار البهیة، چاپ افست، ص ۲۵.

(۲) بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۹۷.

(۳) قندوزی، ینایع المودة، ص ۱۲۱.

(۴) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۹؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۶؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹.

(۵) الغدير، چاپ نجف، ج ۶، ص ۳۰۸.

(۶) صوت اسدالله، ج ۱، ص ۳۷.

(۷) صوت العدالة الانسانية، جرج جرداق، ج ۱، ص ۴۹ و الغدير، ج ۶، ص ۳۰۸.

(۸) رضا حکیمی، حماسه غدیر، ص ۴۲.

۹) پیام امام خمینی قدس سره به مناسبت برگزاری کنگره هزاره نهج  
البلاغه، ۱۳۶۰/۲/۲۷.

۱۰) مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۶۸.

۱۱) محمد تقی مجلسی، روضه المتقین، ج ۱۳، ص ۲۷۳.

۱۲) علامه مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، (قم، صدرا، چاپ  
دوازدهم، ۱۳۷۴)، ص ۲۸؛ ر. ک: علامه مرتضی مطهری، انسان کامل،  
انتشارات کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین اصفهان، ۱۴۰۰، ص ۳۲.

۱۳) انسان کامل، ص ۳۳ و سیری در نهج البلاغه، ص ۲۹.

۱۴) سیری در نهج البلاغه، ص ۲۹.

۱۵) استاد مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، (قم،  
انتشارات صدرا، چاپ سی و نهم، ۱۳۸۰)، ص ۱۳ - ۱۲.

۱۶) شیخ طوسی، امالی، (قم، دار الثقافة، ۱۴۱۶)، ص ۴۱۶، مجلس  
۱۴؛ ر. ک: دیلمی، ارشاد القلوب، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ه. ق، ج  
۲، ص ۳۶۳ و علامه حلی، شرح تجرید، ص ۲۲۱.

۱۷) سید نعمت الله جزائری، انوار النعمانیة، شرکت چاپ تبریز، ج

۱، ص ۲۷.

۱۸) پژوهشی عمیق پیرامون زندگی علی علیه السلام، جعفر سبحانی،  
جهان آرا چاپ اول، ص ۱۲۷.

۱۹) همان، ص ۱۳۹ و ۱۳۳؛ ر. ک: جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج  
۲، ص ۱۳۶.

۲۰) همان، ص ۲۴۹.

۲۱) رسولی محلاتی، زندگانی امیرالمؤمنین، ص ۱۳۱ - ۱۳۰.

۲۲) محمدی ری شهری، شهادت، ص ۷.

۲۳) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۵۵۴، نامه ۴۵.

۲۴) سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۹۰.

۲۵) محمد باقر مجلسی، بحارالانوار (بیروت، داراحیاء التراث العربی)،

ج ۴۱، ص ۲۱، ذیل روایت ۲۸.

۲۶) همان.

۲۷) مفاتیح الجنان، دعای کمیل، ص ۱۰۷.

۲۸) همان، ص ۹۹.

۲۹) همان، ص ۲۵۹.

۳۰) همان، ص ۶۵۷، مناجاب امیرالمؤمنین در مسجد کوفه.

(۳۱) اشک شفق، ص ۱۸۲.

(۳۲) انسان / ۴.

(۳۳) بقره / ۲۷۴.

(۳۴) ر. ک: علی از دیدگاه ابن ابی الحدید، ترجمه علی دوانی.

(۳۵) نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱۵، ص ۵۸.

(۳۶) بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۵ - ۱۱۴.

(۳۷) زندگی امیرالمؤمنین، سید محمد شیرازی، ص ۳۴.

(۳۸) دستغیب شیرازی، معارفی از قرآن، ص ۲۳۱.

(۳۹) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۹۲.

(۴۰) مهدی پیشوایی، زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام، ص ۳۴.

(۴۱) نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۱۱۴۵.

(۴۲) دعای کمیل.

(۴۳) ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۳.

(۴۴) سلیمان قندوزی حنفی، ینابیع الموده (مؤسسه الاعلمی، چاپ

اول)، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۲۰.

(۴۵) محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۹.

(۴۶) شیخ صدوق، التوحید، مؤسسه نشر اسلامی، ص ۱۶۴، ح ۱.

(۴۷) شیخ طوسی، الامالی، دارالثقافه قم، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۰۵، حدیث

۳۵۱.

(۴۸) محمدی ری شهری، میزان الحکمه، بیروت، ج ۵، ص ۱۹۵۹.

(۴۹) سیری در نهج البلاغه، ص ۸۶.

(۵۰) نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۷۰۰، حکمت ۲۹۰.

(۵۱) همان، ص ۴۶۰، خطبه ۲۲۵.

(۵۲) دیوان علی علیه السلام، به نقل از انسان کامل (همان)، ص ۴۸.

(۵۳) جاذبه ودافعه علی، همان، ص ۹۶.

پایگاه حوزه نت